

---

# مردم سالاری

گزیده‌ای از «بولینگ بازی تنهایی:  
فروپاشی و نوزایش همزیستی آمریکایی»

اثر رابرت پوتنام



آموزشکده الکترونیکی  
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

---

Excerpted from: *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, by Robert D. Putnam.

© 2000 Robert D. Putnam.

Reproduced with permission of The Sagalyn Agency.



آموزشکده الکترونیکی  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

## مردم‌سالاری

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

گزیده‌ای از «بولینگ‌بازی تنهایی: فروپاشی و نوزایش همزیستی آمریکایی»  
(Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community)

اثر رابرت پوتنام (Robert D. Putnam)

---

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

---

## e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشمگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Memaradeghi

Akbar Attari



## فهرست مطالب

۷

مقدمه مترجم

۹

فصل اول: سرمایه اجتماعی مردم سالاری

۱۷

فصل دوم: فقر و غنای سرمایه اجتماعی



## مقدمه مترجم

رابرت داوید پوتنام، متولد ۱۹۴۱ میلادی، متفکر و محقق برجسته علوم سیاسی و استاد سیاست‌گذاری عمومی<sup>۱</sup> در مدرسه کندی دانشگاه هاروارد است، وی را به ویژه به خاطر نقش نوآورانه وی در توسعه نظریه دوسطحی بازی<sup>۲</sup> می‌شناسند. نظریه بازی یا Game Theory به آن رشته از ریاضیات کاربردی گفته می‌شود که معطوف به مطالعه تصمیم‌گیری راهبردی در شرایطی است که در آن، موفقیت تصمیم اتخاذ شده از سوی یکی از طرفین بستگی به تصمیم طرف دیگر بازی دارد. منظور از نظریه دوسطحی بازی که پوتنام در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ میلادی ارائه داد، الگویی است سیاسی و معطوف به حل تضادهای بین‌المللی، بین مردم‌سالاری‌های لیبرال<sup>۳</sup>. در چارچوب این نظریه، مذاکرات فی‌مابین در دو سطح درونی و برون‌ی یا ملی و بین‌المللی، برگزار می‌شوند. در مذاکرات درون‌سطحی، هدف مقام اجرایی مذاکره‌کننده، جذب نگرانی‌های بازی‌گران سیاسی و اجتماعی داخلی و جلب آنها در ساختن ائتلافی است ملی. در مذاکرات برون‌سطحی، هدف مقام اجرایی مذاکره‌کننده، جامه عمل پوشاندن به

---

۱. شاخه‌ای از علوم سیاسی که خط‌مشی دولت را در عمل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. به عبارتی سیاست‌گذاری عمومی یا Public policy، «تجلی اداره حکومت در عمل» است. سیاست‌گذاری‌های عمومی را می‌توان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط و متشکل از اهداف، تصمیم‌ها و عملکردهایی دانست که متناسب به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی است. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری عمومی فرآیندی است از مقاصد، تصمیمات و اعمال دولتی در جهت حل مسائل عمومی. سیاست‌گذاری عمومی نخست در آمریکا و سپس در کشورهای اروپای غربی در نیمه دوم قرن پیش پا به عرصه دانشگاهی گذاشته و بیش از پنج دهه از تأسیس این رشته در حوزه مطالعات علوم سیاسی می‌گذرد.

2. Two-level Game Theory

3. A political model for conflict resolution between liberal democracies

نگرانی‌های ملی بدون پذیرش تعهداتی برون‌ی (بین‌المللی) با نتایج زیانبار درونی (داخلی) است. احتمال موفقیت در چنین مذاکراتی و عهد قرارداد بین دو بازیگر، یعنی بین دو نظام مردم‌سالار لیبرال، هنگامی بالا خواهد بود که بین نگرانی‌های بازیگران درونی و برون‌ی همپوشانی برقرار شود. با این حال، پوتنام را به دلیل کار تأثیرگذار دیگرش تحت عنوان «بولینگ‌بازی تنهایی: انحطاط سرمایه اجتماعی آمریکا»<sup>۱</sup>، جستاری که وی برای نخستین بار در سال ۱۹۹۵ در فصلنامه معروف Journal of Democracy منتشر کرد، می‌شناسند. در تحلیل فوق، پوتنام به بررسی اشکال و علل زوال روابط اجتماعی و بین‌فردی در ایالات متحده آمریکا، از ۱۹۵۰ میلادی به این سو، می‌پردازد، روابطی که بین افراد و بین اقوام، از دیرباز تاروپود اجتماعی جامعه آمریکایی مبتنی بر آنها بوده است. جامعه‌ای که شعار آن، اصطلاح لاتین نقش‌بسته بر نشان ملی آمریکا، «واحد متعدد» یا E Pluribus Unum است. شعاری که ریشه در اتحاد سیزده ایالت پایه‌گذار ایالات متحده آمریکا داشته و معنی ضمنی آن، وحدت ملی در تعدد ایالات و در تکرار اقوام است. در سال‌های اخیر، پوتنام توجه خود را به پژوهش در رابطه بین اعتماد از یک سو و تکرار از سوی دیگر، معطوف داشته است. وی با مطالعه ده‌ها هزار نفر از شهروندان و ساکنین اقوام مختلف در آمریکا به این نتیجه می‌رسد که هر چه تکرار قومی در اجتماعی بیشتر باشد، اعتماد، هم در سطح درون‌قومی و هم در سطح بین‌الاقوامی در اجتماع مورد مطالعه، کمتر خواهد بود. بستگی این دو عامل با هم، یعنی ارتباط بین تکرار قومی بالا و اعتماد پایین، به نوبه خود نتایج اجتماعی دیگری به دنبال خواهد داشت. در این میان، می‌توان به این پیامدهای اشاره کرد: اعتماد کمتر به مسئولین امور و به رسانه‌های محلی؛ کارایی سیاسی کمتر؛ انتظارات و مطالبات سیاسی - اجتماعی بیشتر و دستاوردهای دلخواه و ارضاء‌کننده کمتر؛ کیفیت زندگی پایین‌تر و خوشبختی کمتر...

جستاری که در پیش روی دارید، ترجمه گزیده‌ای است از بازنشر همین اثر در سال ۲۰۰۰ میلادی و تحت عنوان جدید «بولینگ‌بازی تنهایی: فروپاشی و نوزایش همزیستی آمریکایی»<sup>۲</sup>. در پایان این مقدمه، اشاره به یک نکته را ضروری می‌دانم. واژه grassroot ترکیبی است مهم که در اصطلاحاتی چون grassroot movement و نیز grassroot associations و از این قبیل می‌یابیم. برای این کلمه ترکیبی که در ادبیات سیاسی و مدنی و رسانه‌ای آنگلو‌ساکسون از اهمیت بسزایی برخوردار است، تا آنجا که من می‌دانم، در فارسی معادل درستی ارائه نشده است. در ترجمه این جستار، برای این واژه کلیدی، برگردان «بُن‌بالی» را پیشنهاد داده‌ام؛ به معنای هر حرکتی، جنبشی، فکری، شبکه‌ای، ابتکاری و هر آنچه که از ریشه و پایه (بُن) بروید و رشد (بالش) یابد و بالیده شود.

1. *Bowling Alone: America's Declining Social Capital*, Robert D. Putnam, 1995.

2. *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, Robert D. Putnam, 2000.

واژه community را که معمولاً «اجتماع» ترجمه می‌شود و داریوش آشوری برای آن برگردان «باهمستان» را پیشنهاد داده است، در اینجا به «همزیستی» ترجمه کرده‌ایم، تا هم با محتوای مفهومی جستار پوتنام همخوانی داشته باشد و هم با معنی دقیق کلمه در انگلیسی: A group of people living together in one place...





## سرمایه اجتماعی مردم سالاری

... اینکه لازمه مردم سالاری، حضور فعالانه شهروندان در صحنه مدنی<sup>۱</sup> است، سخنی از قرن‌ها پیش پر واضح است... در اینجا، دو ادعایی را که در این باره مطرح بوده‌اند، بررسی خواهیم کرد. یکی ادعای متعارفی است که بر مبنای آن، سلامت مردم سالاری آمریکا مستلزم شهروندانی است که به اجرا گذاردن وظایف عمومی (public duties) را متقبل شوند؛ و دیگری ادعایی است جدال آمیزتر و فراگیرتر مبتنی بر این که سلامت نهادهای عمومی (public institutions)، حداقل تا حدودی، بستگی دارد به مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه خصوصی. یعنی در آن دسته از شبکه‌های مدنی که با به چالش کشیدن امور و حضور در صحنه، تجسم سرمایه اجتماعی (social capital) محسوب می‌شوند.

آرمان مردم سالاری مشارکت محور (participatory democracy)، ریشه‌های ژرفی در فلسفه سیاسی آمریکایی دارد... با این حال، بسیاری از بنیان‌گذاران آمریکا توجه خاصی به موضوع انجمن‌های داوطلبانه و اهمیت آنها، نشان نداده‌اند. نه تنها این، که ضدیت آنها با هر گونه تشکل حزبی و سازماندهی محلی و یا هر گروه و دسته‌ای که اعضای آن بتوانند، به صورت بالقوه و یا بالفعل، دسیسه و تهدیدی برای ثبات سیاسی باشند، شهره خاص و عام بوده و هست...

در پژوهش‌ها و مشاهدات و نتیجه‌گیری‌های آلکسیس دو تو کوئل، بسیاری از دانشجویان علوم سیاسی مرتبط با مقوله مردم سالاری، به این نتیجه رسیده‌اند که انجمن‌های «میانجی» و یا «واسطه»، چه آنهایی

---

1. Actively engaged citizenry

که به شکلی خودآگاهانه سیاسی‌اند و چه آنهایی که به نحوی غیرمستقیم سیاسی هستند، در تحکیم و تثبیت یک مردم‌سالاری پویا، نقشی حائز اهمیت ایفا می‌کنند. انجمن‌های داوطلبانه و شبکه‌های اجتماعی جامعه مدنی، یا همان چیزی که ما از آن تحت عنوان «سرمایه اجتماعی» نام برده‌ایم، از دو طریق به مردم‌سالاری و تحکیم آن کمک می‌کنند: یکی از راه تأثیرات «بیرونی» آنها بر نظام (polity) به معنی عام کلمه، و دیگری به واسطه تأثیرات «درونی» آنها بر خود مشارکت‌کنندگان (participants).

از دیدگاه بیرونی، انجمن‌های داوطلبانه، از کلیساها و جوامع حرفه‌ای و صنفی گرفته تا کانون‌های کتاب‌خوانی و تشکل‌های اجتماعی که در آمریکا تحت عنوان عام «باشگاه گوزن‌ها»<sup>۱</sup> (Elks clubs) از آنها یاد می‌شود، به افراد این امکان را می‌دهد تا از منافع خود دفاع کرده و مطالبات خویش را از حکومت‌ها بیان دارند و یا حقوق خود را در برابر تعرضات حاکمان و سوءاستفاده آنها از قدرت، محفوظ بدارند. اطلاعات و اخبار سیاسی از طریق همین شبکه‌های اجتماعی به گردش می‌افتد و در همین شبکه‌ها است که حیات عمومی و اجتماعی به بحث و مجادله گذاشته می‌شود...

وقتی که افراد در تشکل‌های محله‌ای، انجمن‌های والدین و معلمان<sup>۲</sup>، احزاب سیاسی و یا حتی گروه‌های ذی‌نفوذ (advocacy groups) در سطح ملی متشکل می‌شوند، صداهای منفردانه و تا به اینجا ساکت آنها از این پس رساتر و پرتین‌تر می‌گردند...

شهروندان برای کارا شدن، تأثیرگذار بودن، اتصال به یکدیگر و همبستگی (connectedness)، به نهادهای رسمی نیاز ندارند. به عنوان مثال، مطالعات انجام شده در جنبش مردم‌سالاری در آلمان شرقی، پیش از فروپاشی دیوار برلین، نشان می‌دهد که عضوگیری در چنین محافلی از طریق حلقه‌های دوستی شکل گرفته و نیز اینکه پیوندهایی غیررسمی از این نوع، از تعهدات نظری و ایدئولوژیک، ترس از سرکوب، و یا از تلاش‌های رسمی برای سازماندهی، در جلب افراد به نهضت و انگیزه‌ها و اهداف آن، به مراتب مؤثرتر بوده است.

از دیدگاه درونی، انجمن‌ها و شبکه‌های مدنی کم و بیش رسمی، نه تنها عادت همکاری و ذهنیت و بیداری ذهنی در عرصه و موضوعات عمومی را در اعضاء خود القاء می‌کنند، بلکه مهارت و ورزیدگی عملی لازم برای سهم شدن و مشارکت در حیات عمومی را رفته رفته به آنها و در عادت‌های رفتاری خود تزریق می‌کنند. از منظر توکویلی، در مردم‌سالاری در آمریکا، تنها از طریق تعامل چندجانبه بین انسان‌ها است که احساسات و عقاید نو می‌شوند، قلوب باز می‌گردند و درک و شناخت توسعه پیدا می‌کند. از نقطه‌نظر پیشگیری امراض اجتماعی (prophylactically)، پیوندهایی که در چنین انجمن‌هایی شکل می‌گیرند، مانع این می‌شوند که افراد منزوی و افسارگسیخته شکار دستجات افراطی شوند. مطالعاتی که در زمینه روان‌شناسی سیاسی - و سیاست در جوامع انبوه (politics of mass societies) - در طول چهل سال گذشته صورت گرفته است، اشاره به این واقعیت دارد که «اولین و بهترین حامیان گروه‌های

۱. باشگاه گوزن‌ها، اسمی عام در آمریکا برای انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی و مدنی. نخستین باشگاه گوزن‌ها در سال ۱۸۶۸ میلادی و تحت عنوان سلسله مراتب داوطلب و حفاظت‌کننده گوزن‌ها (Benevolent and Protective Order of Elks) در شهر نیویورک پایه‌گذاری شد. هدف اعضاء این انجمن، دور زدن مقررات دست و پاگیری بود که از سوی مقامات شهری برای محدود کردن ساعات فعالیت قهوه‌خانه‌ها و عرق‌فروشی‌ها به اجرا گذاشته می‌شد.

افراطی را می‌بایست در میان صفوف آنها بی جستجو کرد که رابطه خود را با اجتماع، شغل و انجمن‌ها قطع کرده‌اند.

در بیانی مثبت‌تر و ایجابی‌تر، انجمن‌های داوطلبانه محافلی هستند برای تدریس و تعلیم مهارت‌های اجتماعی و مدنی و یا به عبارت ساده‌تر، «مدارسی برای مردم‌سالاری» (schools for democracy). در چنین «مدارسی» است که اعضاء انجمن‌های فوق، اداره کردن نشست‌ها و جلسات عمومی، سخن گفتن در ملاء عام، نامه‌نگاری، سازمان‌دهی طرح‌ها و مجادله بر سر موضوعات عمومی را فرا می‌گیرند...

سامان‌یافته‌ترین و قاعده‌مندترین مطالعاتی که در زمینه مهارت‌های مدنی در آمریکای معاصر صورت گرفته است اشاره به این نکته دارد که انجمن‌های داوطلبانه و کلیساها بهترین فرصت‌ها را برای پرورش این گونه ورزیدگی‌ها در اختیار آمریکایی‌هایی که از طبقات فرودست و کارگری جامعه برخاسته‌اند، قرار می‌دهند. بر اساس همین پژوهش‌ها است که درمی‌یابیم که حتی برای آنهایی که مشاغل آزاد داشته و از طبقات اجتماعی و حرفه‌ای فرادست‌تری برخاسته‌اند، چنین محافلی، در رابطه با کمک به آنها برای فراگیری و پرورش مهارت‌های مدنی، در رده دوم اهمیت قرار گرفته و تنها محل‌های کاری هستند که در این زمینه از این گونه تشکل‌ها، پیشی می‌گیرند. دوسوم و حتی بیشتر، از اعضاء این گونه سازمان‌های مذهبی، صنفی، ادبی، سنی، و یا خدماتی، مهارت‌هایی مدنی همچون سخنرانی و ارائه یک طرح یا یک برنامه و یا اداره یک مجلس عمومی را تمرین کرده‌اند. برای اقشار کم‌درآمد، اقلیت‌ها و شهروندان معلول و یا آنهایی که به هر شکلی وضعی نامساعد دارند، کلیساها، به ویژه از تنها نهادهای باقی مانده هستند که این گونه افراد در آنها می‌توانند مهارت‌های سیاسی حائز اهمیت را فرا گرفته و در کنش‌های سیاسی به عضویت گرفته شوند. برای هر کسی که مردم‌سالاری برابری‌طلبانه (egalitarian democracy) را ارزش می‌نهد، چنین واقعیتی و مفهوم آن می‌بایست از اهمیتی حیاتی برخوردار باشد، که بدون چنین نهادهای ساختارهایی، تبعیض و فاصله طبقاتی (class bias) در آمریکا بسیار بزرگ‌تر خواهد بود.

به همان ترتیب که انجمن‌ها عادت‌های مردم‌سالارانه را به اعضاء خود تلقین می‌کنند، به عنوان محافلی برای مشورت و رایزنی بر سر موضوعاتی که از دیدگاه عمومی و اجتماعی حائز اهمیت حیاتی هستند نیز، در خدمت آنها هستند. نظریه‌پردازان سیاسی این اواخر توجه جدیدی به وعده‌ها و دام‌های «مردم‌سالاری مشورتی» (deliberative democracy) معطوف داشته‌اند. در این زمینه، برخی چنین استدلال می‌کنند که انجمن‌های داوطلبانه زمانی به بهترین وجه ممکن مشورت را بهبود بخشیده و غنی و مؤثر می‌سازند که در سطوح اقتصادی، قومی و یا مذهبی، بتوانند همچون نمونه‌هایی کوچک‌تر از واحد جامع‌تر و بزرگ‌تر ملی عمل کنند! برخی دیگر هم بر این اساس استدلال می‌کنند که حتی سازمان‌های همگون و یکدست (homogeneous) - و همچنین از نقطه نظر بافت درونی خود، چه اقتصادی یا اجتماعی و چه مذهبی یا قومی - نیز در صورتی که بتوانند تعاملات اجتماعی و عمومی را دربرگیرنده‌تر و همه‌گیرتر (inclusive) بکنند، خواهند توانست در بهبود بخشیدن به فرآیند مشورتی مفید واقع شوند. به عنوان مثال، هنگامی که اقلیت‌ها (minorities) و تشکل‌های آنها برای پیشبرد مقررات و وضع قوانین عاری از تبعیض و نیز در جهت درج اجباری موضوعاتی که برای آنها حائز اهمیت است در منابع درسی

و برنامه‌های تحصیلی در مدارس و همین‌طور برای اتخاذ سیاست‌های الزام‌آور در راستای پذیرش و استخدام اقلیت‌ها در ساختارهای حکومتی تلاش می‌کنند، در واقع در بسط و گسترش دامنه مشارکت است که کوشش می‌ورزند.

همان‌طور که تا به حال متذکر شده‌ایم، انجمن‌های داوطلبانه نه تنها محافلی عمومی برای مشورت و رایزنی محسوب می‌شوند، که فرصت‌هایی به شمار می‌روند برای تعلیم و ارتقاء مهارت‌های مدنی و ورزیدگی‌هایی همچون مشارکت فعالانه در مباحث و در حیات اجتماعی و عمومی. در نتایج به دست آمده از پژوهش‌هایی که در دنباله تحقیقات گذشته و در رابطه با دانش‌آموزان سال‌های پایانی دبیرستان‌ها صورت گرفته است، پیداست که صرف نظر از تعلق آنها به این یا آن طبقه اجتماعی، پیشینه تحصیلی دانش‌آموز، حس احترام به خود در او، احتمال رأی دادن، مشارکت در پویش‌های سیاسی و یا سهیم شدن در مباحثی که از اهمیت اجتماعی برخوردارند، در مدت زمانی دو ساله پس از فارغ‌التحصیلی، در نزد آن دسته از دانش‌آموزانی که در کنار تحصیل، به فعالیت در قالب انجمن‌های داوطلبانه مشغول بوده‌اند، بسیار بیشتر از آنهایی است که چنین مشغولیت‌هایی را به موازات برنامه درسی خود نداشته‌اند. امین بودن و قابل اعتماد بودن (trustworthiness)، یکی دیگر از مهارت‌های مدنی بشمار می‌رود. پژوهش‌های بی‌شماری به این نکته اشاره دارند که احتمال شانه خالی کردن از کار و از وظیفه و یا تقلب کردن، نزد آنهایی که مکرراً در تعاملات عمومی و اجتماعی به سر می‌برند، بسیار کمتر است. سومین مهارت مدنی که از طریق اتصال و همبستگی اجتماعی به دست می‌آید، معامله به مثل (reciprocity) به معنای همدردی است... هر چه مردم بیشتر و فعالانه‌تر درگیر شبکه‌های مدنی باشند (از جلسات باشگاهی و کلیساها و پیک‌نیک‌ها گرفته تا دورهم جمع شدن‌های غیررسمی دوستان)، احتمال این که از خود برای هم‌نوع و برای دیگری به معنای عام کلمه، همدردی نیز بروز بدهند، بیشتر خواهد بود؛ از داوطلب شدن برای دادن خون گرفته تا مشارکت در امور خیریه و از این قبیل. برای نظریه‌پردازان سیاسی، معامله به مثل معنی دیگری هم دارد؛ رضایت طرفین درگیر در یک مناظره دموکراتیک، پس از مذاکرات کافی، برای دستیابی به توافقی بر سر اصول در راستای رسیدن به سازشی متقابل، حتی و به ویژه هنگامی که موافقتی درباره راهکارهای عملی حاصل نشده باشد. به عبارت دیگر، اگر اتصال و تماس با دیگر شهروندان، تضمینی برای این که من بتوانم خودم را به جای آنها بگذارم به دست نمی‌دهد، تقریباً بی‌هیچ تردیدی، انزوای اجتماعی من، ناتوانی من در این امر را حتمی خواهد کرد.

از طرف دیگر، انتقادهای معقولی نیز در میان بوده که ضرورت انجمن‌های داوطلبانه را برای کارکرد درست مردم‌سالاری، زیر سؤال برده‌اند. از همه آشکارتر، برخی گروه‌ها به شکلی واضح و مشهود بر علیه مردم‌سالاری موضع‌گیری کرده و می‌کنند. در این میان، تشکل «کو کلوکس کلان»<sup>۱</sup> زبانزد خاص و عام بوده و هست. هیچ نظریه‌پرداز عاقلی هرگز مدعی نشده است که همه سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی و عمومی در راستای پیشبرد و تحکیم مردم‌سالاری تلاش می‌کنند. ولی حتی اگر توجه خود

۱. کو کلوکس کلان یا Ku Klux Klan به سه دسته مجزاً از سازمان‌های افراطی و گاه تروریستی و قائل به برتری نژادی، از میانه سده نوزده میلادی تا به امروز، در آمریکا و به ویژه در ایالت‌های جنوبی این کشور، گفته می‌شود. از میان باورهای این سازمان‌ها، می‌توان به برتری نژادی، ستیزه‌جویی با برابری حقوقی و مدنی سیاهان در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، ضدیت با کمونیزم، کاتولیک‌ستیزی، مهاجرستیزی، یهودستیزی و انکار هولوکاست اشاره کرد.

را صرفاً معطوف بداریم به آن دسته از سازمان‌هایی که در چارچوب مردم‌سالاری و هنجارهای آن عمل می‌کنند، باز هم یکی از نگرانی‌های مشترک ما این خواهد بود که انجمن‌ها و گروه‌های ذی‌نفع - فی‌نفسه - فرآیند تصمیم‌گیری حکومتی را دچار تحریف می‌کنند.

از «پایان لیبرالیسم» تئودور لوئی<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۶۰ تا «تصلب بافت مردم‌سالاری» (Demosclerosis)، نظریه ارائه شده از سوی جان‌تان رانش<sup>۲</sup> در سال‌های ۱۹۹۰ میلادی، استدلال منتقدین تکثرگرایی آمریکایی (American pluralism) مبتنی بر این بوده است که افزایش بهانه‌ها و تقاضاهای مداوم و متضاد گروه‌های هر چه بیشتر تخصصی فشار در این کشور، حتی خوش‌نیت‌ترین اولیای امور را در عرصه عمومی فلج کرده و دست و پای تلاش‌هایی را که برای قطع یا بهبود بخشیدن به برخی برنامه‌های حکومتی تا به حال شده است، بسته است. اعتراض این دسته از منتقدین، یادآور نگرانی جیمز مدیسون است که مبدا دسته‌های بدسگال و بدنیت (mischievous factions)، به ضرر سعادت مشترک (commonweal)، به سودجویی از نظام مشغول شوند. از دیدگاه منتقدین، برخلاف آنچه آرمان تکثرگرایان، مدعی بوده و هست، نه تنها چانه‌زنی و بده‌بستان بین گروه‌های متکثر به برآمدن بزرگ‌ترین نیکی و منفعت برای بیشترین آحاد جامعه نشده، که چنین فرآیندی چیزی جز انباشت بزرگ‌ترین موهبت در چنگ معدودترین اقلیت به دنبال نداشته است.

نگرانی دوم در این مورد از آنجا ناشی می‌شود که پیوندهای انجمنی شکل لاجرم به نفع آن دسته از افرادی تمام خواهند شد که به صورت طبیعی و یا گذرا، از قابلیت بیشتری برای سازمان‌دهی خویش و هر چه پرطنین‌تر کردن صدای خود، برخوردار هستند. در قالب نظام‌های تکثرگرا، آنهایی که از تحصیلات بهتر، ثروت بیشتر، جایگاه اجتماعی بالاتر، و روابط تنگاتنگ‌تر و سازمان‌یافته‌تری با دیگر اعضای گروه یا انجمن خود بهره‌مند باشند، از آنهایی که نه تحصیلاتی دارند و نه ثروتی و نه اتصالی به شبکه‌های سازمان‌یافته و نزدیک به قدرت، از بخت بسیار بیشتری برای سود سیاسی بردن از تکثرگرایی برخوردار هستند. در اصطلاحی که ما در این مبحث به کار می‌بریم، سرمایه اجتماعی خودتقویت‌کننده (self-reinforcing) بوده و بیشترین منفعت را برای آنهایی در پی خواهد داشت که سهامی برای معامله در بازار چانه‌زنی‌ها و بده‌بستان‌های تکثرگرا، در چنته داشته باشند. تا زمانی که انجمن‌گرایی و تشکل‌باوری (associationalism)، همانطور که تقریباً اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های انجام شده در

1. *End of Liberalism: The Second Republic of the United States*, by Theodore Lowi, 1969.

تئودور لوئی، متولد ۱۹۳۱ میلادی، استاد سیاست‌گذاری عمومی و نهادهای دولتی در دانشگاه آمریکایی کرنل است. مهم‌ترین اثری که از وی تا به امروز منتشر شده است، «پایان لیبرالیسم: جمهوری دوم ایالات متحده» نام دارد که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹ میلادی به زیر چاپ رفت. مهم‌ترین نکته‌ای را که لوئی در این کار خود به آن اشاره می‌کند، می‌توان چنین خلاصه کرد: «دولت لیبرال، بدون توجه به مختصات مسئله‌سازی که الگوی رشد آن به دنبال خواهد داشت و نیز بدون این که خود را زیر سؤال ببرد، تا رسیدن به ابعاد عظیم امروزی خود، رشد کرده است. محرکه اصلی این رشد، نیابت از سوی مردم بوده است. با پاسخ گفتن به تقاضاهای تمامی گروه‌های سازمان‌یافته و عمده فشار، با قبول مسئولیت برای برنامه‌هایی که از سوی این گروه‌ها دنبال می‌شد، و با واگذاری این مسئولیت‌های جدید و روزافزون به ادارات حکومتی، دستگاه دولت هر روز بر ابعاد و بردارنده توسعه همه‌جانبه خود افزود. از طریق فرایند سازش و ساخت‌وپاخت با گروه‌های فشار، ادارات حکومتی نوظهور و رشد‌کننده به جذب این سازمان‌ها و مدعیات آنها ادامه داده تا جایی که گرایش به نون‌خورپروری (clientelism)، تمایل غالب در این روند رشد شد.»

2. *Demosclerosis: The Silent Killer of American Government*, by Jonathan Rauch, 1994.

این زمینه مؤید آن است، متأثر از تبعیض و فاصله طبقاتی باشد، مردم‌سالاری تکثرگرا چیزی بیشتر از مساوات‌طلبی و برابرگرایی نخواهد بود. واقعیتی که جمله معروف متفکر سیاسی، المر اریک شاتشنايدر، را به یاد می‌آورد که «عیب آسمان هفتم تکثرگرایی در این است که نغمه‌سرایان این عرش ملکوتی با ته‌لهجه تند اعیان و اشراف آواز سر می‌دهند»<sup>۱</sup>.

و بالاخره، به اعتقاد منتقدین تکثرگرایی، سرانجام چنین نظامی، تصلب تضادها در قالب قطب‌های رقیب (polarization)، و در نتیجه، رشد سنگدلی و ناباوری به سرشت نیکوطلب بشر در جامعه خواهد بود. استدلال آن دسته از متفکرین سیاسی که نگران کاهش و افول سازماندهی توده‌ها در چارچوب احزاب سیاسی به عنوان عمده‌ترین نیروهای سازمان‌دهنده به سیاست هستند، بر این نکته استوار است که سیاست مبتنی بر دسته‌های شهروندی و منفعت‌محور (citizen group politics)، در ذات خود سیاستی افراطی بوده است، چرا که افسار رهبری و بدنه فعالین این گونه تشکیلات، عملاً در اختیار آن اعضای قرار خواهد گرفت که بازگوکننده تندروترین نظریات و دیدهای اعتقادی هستند. شواهدی که از بایگانی گرایش‌های سیاسی و اجتماعی<sup>۲</sup> به دست آمده است به روشنی نشان‌دهنده این واقعیت است که ضریب همستگی (correlation) بین افراط‌گرایی ایدئولوژیک (ideological extremism) و مشارکت مدنی بالا است، اگرچه، و همچنان که در سطور بعدی خواهیم دید، چنین واقعیتی برای مقوله‌ای که در اینجا به آن می‌پردازیم، نتایجی در بر خواهد داشت، بس غیرمنتظره.

اگر افراط‌گرایی و مشارکت به یکدیگر مرتبط بوده و از ضریب همستگی بالایی برخوردار باشند، پیامدهای مهمی را با خود به همراه خواهند داشت. نخست، سازمان‌هایی که از انسجام عقیدتی و همگونی ایدئولوژیکی درونی بالایی برخوردارند، می‌توانند با تقویت دیدگاهی انحصاری در بین اعضا، آنها را از هر گونه نقد و نقطه‌نظر روشنگرانه و بدیلی مصون نگه دارند. در برخی موارد، این کوتاه‌بینی (parochialism) می‌تواند به انسداد و به هذیان‌گویی و جنون و فقدان بصیرت (paranoia) منجر شود. در فضای تصلب فکری گروه‌های داوطلبانه، مشورت و مذاکره معقول و معامله برای رسیدن به مصالحه‌ای که متقابلاً قابل قبول باشد، با توجه به این که هر یک از طرفین با تکیه بر «اصول» ایدئولوژیک خود، از عقب‌نشینی از مواضع فکری خود، خودداری خواهد کرد، قریب به ناممکن است. گذشته از این، تصلب سیاسی در قالب قطب‌های رقیب و آشتی‌ناپذیر می‌تواند از یک سو به افزایش بدبینی نسبت به توانایی حکومت در رفع مشکلات و از سوی دیگر به کاهش اعتماد در کارایی فعالیت‌های مدنی در عوض کردن اوضاع بیانجامد.

### 1. Elmer Eric Schattschneider (1892 - 1971)

شاتشنايدر، متفکر علوم سیاسی، یکی از برجسته‌ترین منتقدین نظریه آمریکایی تکثرگرایی بود و «ویران‌گرترین» نقدها را علیه این باور به رشته تحلیل و تحریر درآورد. وی که مؤلف اثری است تحت عنوان «مردم شبه‌مقتدر» (The Semisovereign People)، «افسانه» بازتاب‌دهندگی و نمایندگی جامعه در کلیت آن از سوی گروه‌های فشار را رد کرده، می‌گوید «نظام تکثرگرا به نفع بخشی از یک اقلیت معدود، نامتوازن و منحرف شده است»، اقلیتی قلیل که از «بیشترین میزان تحصیل و از بالاترین درآمد، برخوردار است».

### 2. Roper Social & Political Trends Archives

بایگانی گرایش‌های سیاسی و اجتماعی روپر، مجموعه اسنادی است که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۴ میلادی، ۲۰۷ نظرسنجی متکی به پاسخ‌های بیش از ۴۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود.

اینها تماما نگرانی‌هایی جدی هستند. انجمن‌های داوطلبانه در همه جا یافت نمی‌شوند و همیشه هم خوب نیستند. این گونه تشکلهای می‌توانند به تقویت گرایش‌های ضدلیبرال نیز منتهی شده، مورد سوءاستفاده نیروهای ضد مردم‌سالاری هم قرار گیرند. وانگهی، هر مشارکت‌کننده‌ای هم از این مجموعه‌ها، شهروند بهتری بیرون نخواهد آمد؛ به عنوان مثال، در میان آنهایی که در گروه‌های خودیاری‌دهنده (self-helping groups) متشکل می‌شوند، برخی از افراد، انسان‌های دلسوز و متمایل به همکاری از کار درخواهند آمد و برخی دیگر، خودخواه و خودپرست. به قول متفکر علوم سیاسی، نانسی روزنبلوم<sup>۱</sup>، «مرز استفاده‌های اخلاقی اعضای از حیات انجمنی (associational life)، نامشخص و نامعین است».

---

۱. Nancy Rosenblum، استاد اخلاقیات و سیاست و نظریه سیاسی دولت در دانشکده علوم حکومتی دانشگاه هاروارد در آمریکا و مؤلف «عضویت و اخلاقیات: استفاده‌های شخصی از تکثرگرایی در آمریکا»، منتشر شده در سال ۱۹۹۸ میلادی تحت عنوان انگلیسی Membership and Morals: Personal Uses of Pluralism in America.







## فقر و غنای سرمایه اجتماعی

گروه‌های داوطلبانه نوشداروی تمامی دردها و امراضی که مردم‌سالاری ما با آنها دست‌به‌گریبان است، نیستند و نبود سرمایه اجتماعی - هنجارها، اعتماد، شبکه‌های انجمنی - نیاز به سیاست را از میان نمی‌برد. ولی بدون سرمایه اجتماعی، احتمال این که سیاستی داشته باشیم از گونه‌ای خاص، افزایش پیدا می‌کند. تکامل تاریخی مردم‌سالاری آمریکایی در محیطی با غنای کم‌نظیر از سرمایه اجتماعی انجام گرفت و بسیاری از نهادها و ساختارهای سیاسی ما - همانند میزان غیرمعمول تمرکززدایی در فرآیندهای حکومتی ما در آمریکا و در قیاس با دیگر کشورهای صنعتی - بازتابی از همین غنا و از همین شرایط بوده است. مانند گیاهی که از تغییرات جوئی عقب مانده باشد، رویکرد و عملکردهای سیاسی ما نیز در صورتی که سرمایه اجتماعی به روند افولی خود ادامه داده و کاهش آن دائمی گردد، باید مورد بازبینی قرار گرفته و منطبق با شرایط روز گردند. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که نظام سیاسی آمریکا (The American polity) چگونه خواهد توانست در شرایط فقر رو به افزایش سرمایه اجتماعی تعهدات مدنی، به کارکرد خود ادامه دهد؟

سیاستی که با اجتماعات رو در رو و سازماندهی شده و تبادل نظر توأم با آشنایی و برقراری ارتباط‌های انسانی همراه نباشد، می‌تواند به نشستی محلی و الکترونیک به سبک راس پرو (مردم‌سالاری مستقیم الکترونیک)<sup>۱</sup> تبدیل شود. عقاید بسیاری در چنین فضایی شنیده خواهند شد، همه‌های سرگیجه‌آور

1. (Ross) Perot-style electronic town hall (meeting)

راس پرو، کارآفرین آمریکایی، متولد ۱۹۳۰ میلادی، نامزد ریاست جمهوری در انتخابات ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ در این کشور،

از خواست‌ها و صداهاى نامتجمسى که نه یکدیگر را به چالش مى‌کشند و نه در هدایت تصمیم‌گیری مى‌توانند نقشی ایفا کنند. رابطه سیاست تلویزیونی با سیاست در عمل، همانند ارتباطی است که میان رسیدگی پزشکی فوری برای مداوا و نجات بیماری مضطرب از یک سو و تماشا کردن سریال «بخش اورژانس»<sup>۱</sup> از سوی دیگر، مى‌توان پیدا کرد. به همان نحو که نمى‌شود ایست قلبی بیماری را با کنترل از راه دور، دوباره به کار انداخت، جمهوریت شهروندان را نیز نمى‌شود بدون مشارکت مستقیم و رو در روی آنها به یک‌باره زنده کرد. شهروندی، ورزشی نمایشی برای شهروندان تماشاگر نیست. سیاست بدون سرمایه اجتماعی، سیاست از راه دور است. گفتگوهایی که میان افرادی که با استودیوهای تلویزیونی در دالاس و یا در نیویورک تماس می‌گیرند، برقرار می‌شوند، مسئولیت‌آور نیستند، چرا که مشارکت‌کنندگانی از این دست نیازی ندارند تا عقاید دیگری را به نحوی تعهدآور به چالش خوانده و از تعامل رو در روی نظرات متفاوت، چیزی بیاموزند. از دیدگاه حل و فصل مشکلات به شکل دموکراتیک، گفتگوهای واقعی، از نوع گفتگوهایی که در نشست‌های اجتماعی حول موضوعاتی همچون شیوع اعتیاد و یا بودجه مدارس انجام می‌شوند، واقع‌بینانه‌ترند تا گفتگوهای مجازی به واسطه سامانه‌های الکترونیکی و یا شبکه‌های تلویزیونی. نسخه‌پیچی‌های عجولانه و جارزدن در باب آنها از یک سو و برخورد تخریبی با هرگونه دگراندیشی و عقیده مخالف از سوی دیگر، در فضایی عاری از تعامل رو در رو با بازخور آنی و ضرورت بازبینی عقاید شخصی در پرتو تحلیل‌های موشکافانه و نقادانه دیگران، کاری است بس ساده. اساساً، گمنامی برای مشورت کفر است.<sup>۲</sup>

اگر مشارکت در مشورت سیاسی رو به کاهش بگذارد - اگر صداهاى کمتر و کمتری در عرصه مذاکرات و مباحثه‌های مردم‌سالارانه شنیده شوند - سیاست ما هم رفته‌رفته تند و تیزتر و پر جیغ و فریادتر و نامتوازن‌تر خواهد شد. اگر از تعداد شرکت‌کنندگان در نشست‌های سیاسی کاسته شود و اکثر علاقمندان بالقوه از این گونه مجالس روی گردان شوند، آنهایی که در چنین گردهمایی‌هایی باقی می‌مانند، از آنرو که بیش از دیگران و غائبین به نتایج آنها چشم دوخته‌اند، رو به افراط می‌گذارند. به عنوان مثال، متفکر علوم سیاسی، موریس فیورینا، اشاره به پیشنهادی دارد در ارتباط با توسعه منطقه طبیعی حفاظت‌شده‌ای در کونکوردر ایالت ماساچوست، در حوالی محل سکونتش، طرحی معقول که به خاطر کش و قوس دادن‌های بیهوده و به درازا کشاندن‌های گراف از طرف گروه کوچکی از طرفداران خودخوانده «تاب و حقیقی» محیط زیست، در پی شکست مذاکرات مربوطه، بلا تکلیف باقی ماند.<sup>۳</sup>

نظرسنجی‌های موجود در بایگانی گرایش‌های سیاسی و اجتماعی روپر، به روشنی بیان‌گر این

بنیان‌گذار شرکت Electronic Data Systems و از جنجالی‌ترین حامیان مردم‌سالاری مستقیم (direct democracy) و نشست‌های سیاسی و محلی به شیوه مجازی بود.

۱. ER (Emergency Room) یا بخش اورژانس، مجموعه‌ای تلویزیونی که از شبکه آمریکایی NBC در سال‌های ۱۹۹۴ تا

تا ۲۰۰۹ پخش شد.

2. Anonymity is fundamentally anathema to deliberation.

3. Morris P. Fiorina, *Extreme Voices: The Dark Side of Civic Engagement*

صداهاى افراطی: نیمه تاریک فعالیت مدنی

واقعیت است که موردی که فیورینا به آن اشاره دارد، منحصر به فرد نیست؛ آمریکایی‌هایی که در قالب قطب‌های متصلب و متضاد کنشگری سیاسی موضع‌گیری می‌کنند، در صحنه چالش‌های مدنی حضور چشم‌گیرتری دارند و این در حالی است که میانه‌روها اندک اندک این عرصه را ترک می‌کنند. بر پایه بررسی‌های انجام شده و با در نظر گرفتن تمامی شاخص‌های متعارف و معیاری در زمینه جمعیت‌شناسی - درآمد، تحصیلات، ابعاد شهر و محل سکونت، منطقه، سن، جنسیت، نژاد، وضعیت شغلی، زناشویی و خانوادگی - آن دسته از آمریکایی‌هایی که خود را «بسیار» لیبرال یا «بسیار» محافظه‌کار می‌خوانند، بیش از آن دسته از هم‌میهنانشان که از دیدگاه‌های متعادل‌تری پیروی می‌کنند، در نشست‌های سیاسی شرکت می‌کنند، در قالب سازمان‌های محلی مدنی حضور به هم می‌رسانند، و حتی در مراسم نایش در کلیساها حاضر می‌شوند. علاوه بر این و با ترک فاحش و نامتجانس صحنه فعالیت مدنی، عرصه نشست‌های عمومی، احزاب سیاسی و گروه‌هایی‌ها از سوی آنهایی که خود را در «میانه‌راه» ایدئولوژیک تعریف می‌کنند، ضریب همبستگی بین افراط‌گرایی ایدئولوژیک از یک سو و مشارکت مدنی و سیاسی از سوی دیگر، در ربع پایانی قرن بیستم، افزایش هم پیدا کرده است.

در بیانی آماری، بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ میلادی، احتمال مشارکت جستن در نشست‌های عمومی، سازمان‌های مدنی محلی، و احزاب سیاسی، از سوی آنهایی که خود را در «میانه‌راه» ایدئولوژیک تعریف می‌کنند، کاهشی پنجاه درصدی از خود نشان می‌دهد. در همین فاصله زمانی، مشارکت «میانه‌روها» در دو قطب ایدئولوژیک لیبرال و محافظه‌کار، با کاهشی سی درصدی همراه بوده است. شاخص مشارکت سیاسی و مدنی در میان آنهایی که خود را «بسیار» لیبرال و یا محافظه‌کار می‌دانند، در همین مدت، با تنزلی کمتر از بیست درصد، ضعیف‌ترین نرخ کاهش را نشان می‌دهد. نامه‌نویسی به روزنامه‌ها، نامه‌نویسی به اعضای کنگره، یا سخنرانی در برابر جمعی یا نشستی عمومی، به عنوان نمونه‌هایی از فعالیت و مهارت مدنی، در میان آنهایی که خود را «بسیار» لیبرال و یا محافظه‌کار می‌دانند، تنها ۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. و این در حالی است که تنزل این شاخص در میان لیبرال‌ها و یا محافظه‌کاران «میانه‌رو» با ۱۵ درصد، و در صفوف آنهایی که خود را در «میانه‌راه» ایدئولوژیک تعریف می‌کنند، با نزدیک به ۳۰ درصد کاهش مواجه بوده است.

جالب این که، از یک طرف، تعداد روزافزونی از آمریکائیان خود را در همین «میانه‌راه» ایدئولوژیک و یا میانه‌رو تعریف می‌کنند و از طرف دیگر، سهم آنهایی که خود را در منتهی‌الیه‌های سیاسی و متصلب طیف عقیدتی معرفی می‌کنند، در عرصه مدنی و کنش سیاسی و نامه‌نگاری و حضور در نشست‌ها و قبول مسئولیت در هیأت‌های کاری تشکیلاتی و غیره، بیش از پیش رو به افزایش است. با ساکت شدن تدریجی ولی صعودی ندهای میانه‌رو در حیات مدنی آمریکا و الگوی رشد بُن‌بالی (grassroot) آن، جیع و فریادهای افراطی نیز در ساختارها و تشکیلات آن تدریجاً به موضع مسلط تبدیل شده‌اند. همانطور که پیش‌تر یادآور شدیم، بنیان‌گذاران آمریکا نه تنها توجه خاصی به موضوع انجمن‌های داوطلبانه نشان ندادند، که با هر گونه تشکل حزبی و سازماندهی محلی و یا هر گروه و دسته‌ای که اعضای آن بتوانند، به صورت بالقوه و یا بالفعل، دسیسه و تهدیدی برای ثبات سیاسی نظام نوپای آمریکا باشند، به مخالفت برخاسته‌اند. خالی گذاشتن صحنه فعالیت مدنی از سوی نیروهای میانه‌رو و رها کردن آن به گروه‌ها و

«دسته‌بندی»های منسجم افراطی، تنها می‌تواند دغدغه همیشگی بنیان‌گذاران آمریکا را تشدید کند. حضور در صحنه، همانقدر که در ابعاد عملی اهمیت دارد، در ابعاد روحی و روان‌شناختی نیز مهم است. در اینجا، سرمایه اجتماعی نیز مقوله‌ای است کلیدی. نظرسنجی‌ها به روشنی خاطر نشان می‌سازند که اغلب تبادل نظرهای سیاسی ما در قالبی خودمانی، در سر میز شام و یا در محل کار و در وقت استراحت، با خویشان و همکاران صورت می‌گیرند. اطلاعات ما از سیاست از همین بگوشنوه‌های خودمانی سرچشمه می‌گیرد. شما من را از شنیده‌ها و از گفته‌های دوستان و از افکار خودتان درباره موضوع خاصی مطلع می‌کنید و من هم این اطلاعات را در مغزم طبقه‌بندی می‌کنم و پس از تعمقی در آنها، به یک موضع‌گیری شخصی در ارتباط با این یا آن مطلب شنیده شده می‌رسم. در دنیایی از شبکه‌های مدنی رسمی و غیررسمی، دیدگاه‌های ما نشأت گرفته از تعامل و تبادل با دوستان و همسایگان و با دیگران است. آگاهی و اطلاعات سیاسی، از طریق سرمایه اجتماعی است که بسط یافته و گسترش پیدا می‌کند.

با این وجود و همانگونه که متفکرین علوم سیاسی، کاتی جی کوهن و مایکل سی داونسون، به آن اشاره کرده‌اند، شبکه‌های غیررسمی در سطح محل سکونت و کار و محله، در اختیار و در دسترس همگان نیست. مطالعاتی که در رابطه با آمریکائیان سیاه‌پوستی که در حلقه‌های فقرزده در محلات فقیرنشین شهر دیترویت روزگار می‌گذرانند، نشان می‌دهد که این افراد نه تنها در فقر اقتصادی به سر می‌برند که با قحطی اطلاعات و فرصت‌های سیاسی نیز روبرو هستند. پژوهش‌های انجام شده در این محلات فقیرنشین روشن‌گر این نکته است که حتی آن دسته از ساکنین این محله‌ها که در نیازمندی به سر نمی‌برند نیز، در مقایسه با هم‌نوعان خود در محلات غنی‌نشین‌تر، از بخت بسیار کمتری برای حضور به هم رساندن در مراسم نیاپیش در کلیساها، مشارکت در سازمانی مدنی و داوطلبانه، نشستی عمومی و یا بحثی و مناظره‌ای سیاسی، برخوردارند. آنهایی که در محلات بسیار فقیر به سر می‌برند، نه تنها از نمایندگان خود و از دنیای سیاست به کلی قطع رابطه کرده‌اند، که حضور در صحنه فعالیت جمعی و محلی یا مدنی و سیاسی را بیهوده ارزیابی می‌کنند.<sup>۱</sup> چنین واقعیتی از یک سو نمایانگر بی‌توجهی ملی و سابقه‌دار و دیرپا در این کشور به اقشار حقیقتاً فقیر است، و از سوی دیگر بی‌علاقگی و بیگانگی مشاهده شده در میان این طبقات، چیزی نیست مگر بازتاب فقر و کمبود نهادها و ساختارهایی که در این مناطق به سازماندهی مدنی و بسیج سیاسی ساکنین آنها، همت گمارده باشند. به عبارت دیگر، مردم مشارکت نمی‌کنند چون بسیج نشده‌اند، و بسیج هم که نشوند، از میوه مشارکت چیزی نصیبشان نخواهد شد.

با این حال، شاید بسیج رو در رو ضرورتی برای کارایی مردم‌سالاری نداشته باشد. استدلالی که می‌شود چنین است که بسیجی از این دست می‌تواند برای پیشبرد منافع اعضای پراکنده سازمان‌های وسیع ملی، همچون انجمن ملی برای ارتقاء جمعیت‌های غیر سفیدپوست<sup>۲</sup> یا تشکل‌های زیست‌محیطی یا اتحادیه آمریکایی افراد بازنشسته<sup>۳</sup>، کافی باشد. همانطور که من و شما به سراغ اهل فن می‌رویم تا یکی مایشیمان

1. Cathy J. Cohen and Michael C. Dawson, *Neighborhood Poverty and African American Politics*, 1993.

2. National Association for the Advancement of Colored People

3. American Association of Retired Persons

را تعمیر کند و دیگری سرمایه‌مان را مدیریت کند، به همین منوال هم می‌شود استدلال کرد که برای دفاع از منافعمان، به عنوان بازنشستگان آینده، یا مدافعه از دیدگاه‌هایمان در محافظت از محیط زیست، و یا بیان همدردیمان با نگرانی‌های غیرسفیدپوستان، در یک تقسیم کار اجتماعی و منطبق با این گونه دغدغه‌ها، دست همکاری به سوی سازمان‌های مدنی از این نوع دراز کنیم. به تصدیق میکائیل شادسان، «چنین چیزی، مردم‌سالاری از نوع توکویلی آن نیست»، با این حال، «چنین سازمان‌هایی می‌توانند استفاده کارایی باشند از انرژی مدنی. شهروندی که به عضویت این گونه سازمان‌ها درمی‌آید می‌تواند، در ازای زحمت و دردرس شخصی کمتری، از دست‌آورد مدنی بیشتری به‌رمند شود. چنین واقعیتی هنگامی به درستی مصداق پیدا می‌کند که برداشت و درک ما از سیاست، مجموعه‌ای باشد از سیاست‌گذاری‌های عمومی. شهروند با عضویت در سازمان‌های مدنی و فراگیر ملی از قبیل ان.آر.ای<sup>۱</sup> یا باشگاه سیه‌را<sup>۲</sup>، از این امکان برخوردار خواهد شد تا پیش از آنکه از طریق شرکت جستن در دوره‌نشستن‌های محلی و محله‌ای به آن دست یابد، به شکلی کارا تر در سیاست‌گذاری‌های حکومت تأثیرگذار باشد»<sup>۳</sup>. برای برخی روشنفکران، شهروندی با واسطه (citizenship by proxy) آنچنان هم عاری از جدایت نیست. ولی اگر درکی که از سیاست و مردم‌سالاری داریم، به دفاع خشک و خالی از منافع تنگ‌نظرانه و خاص خلاصه نشود، در چنین حالتی، افزایش انفجاری شمار و دامنه گروه‌های فشار مقیم واشنگتن، با خیل عظیم کارمندان‌شان و حیطة تخصصی اعمال نفوذ آنها، می‌تواند آن کارایی را که در همان دوره‌نشستن‌های محلی و محله‌ای سراغ داشتیم، با آن قابلیت صیقل دادن به مهارت‌های مدنی و آن بده‌بستان‌های مشورتی واقعی که در این گونه گردهمایی‌ها می‌شناسیم، از خود، به نحوی چنان رضایت‌بخش، نشان ندهد.

استدلالی که پیتر سکری در این زمینه می‌کند، نشان می‌دهد که تأثیر اصلی در جهت‌گیری سازمان‌های مدنی و فراگیر ملی، نه از سوی اعضای این گونه تشکیلات، که از طرف کارکنان و کارمندان مستقر در مقرهای آنها، اعمال می‌گردد. این دسته از افراد، به ناچار، تحت تأثیر ولی‌نعمتان و حامیان خود، از قبیل ثروتمندان، بنیادهای گوناگون و حتی ادارات حکومتی و صندوق‌های دولتی که به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم به نهادهای مدنی کمک مالی می‌کنند، قرار می‌گیرند. از آنجا که اعضای سازمان‌های مدنی و فراگیر ملی از نقطه‌نظر جغرافیایی پخش هستند، سازمان‌های فوق، برای پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های خود، بیش از پیش به اتکاء کردن به راهبردهای رسانه‌ای تمایل نشان می‌دهند. راهبردهای رسانه‌ای هم به نوبه خود و برای بالا بردن حجم کمک‌های مالی به این گونه از مشتریان رسانه‌ها، با اغراق در تهدیدهایی

۱. انجمن ملی تفنگ (National Rifle Association)، سازمانی آمریکایی و غیرانتفاعی است که هدفش، پشتیبانی از حق حمل و نگهداری اسلحه و دفاع مسلحانه از خود است. این انجمن، که به ادعای تارنمای رسمی آن، بیش از ۴ میلیون عضو در سرتاسر آمریکا دارد، بر پایه متمم دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا پایه‌ریزی شده و به پیشبرد اهداف خود ادامه می‌دهد. این متمم، یکی از اصلاحیه‌های الحاقی به منشور حقوق در این کشور است و بر اساس آن «داشتن یک نیروی منظم شبه‌نظامی و مردمی برای حفظ امنیت یک کشور آزاد، ضروری بوده، حق نگهداری و حمل اسلحه در نزد مردم، محترم شمرده می‌شود».

۲. Sierra Club یکی از بزرگ‌ترین، قدیمی‌ترین و متنفذترین سازمان‌های مدنی در آمریکا و در خدمت حفاظت از محیط زیست در این کشور است.

3. Michael Shudson, What if Civic Life Didn't Die?, 1996, اگر حیات مدنی نمرده باشد چه؟

که گویا از سوی «دشمنان» این سازمان‌ها متوجه آنان و اعضایشان است، فرآیندی را رقم می‌زنند که در نتیجه آن چیزی نمی‌ماند مگر سیاست‌هایی مبالغه‌آمیز و ستیزه‌جویانه و عاری از هرگونه تبادل نظر معقول و گفتگوی خردمندانه.<sup>۱</sup>

با این همه، دلیل دیگری هم در تائید این مهم که تشکیلات ثالث و وسیع، جایگزین مؤثر و کارایی برای تعامل مدنی رو در رو و شخصی و هم‌سطح شهروند نیست، وجود دارد؛ اکثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در واشنگتن اتفاق نمی‌افتد. بنابر این و برای مؤثر واقع شدن، نمی‌شود فعالیت سیاسی و مدنی را تنها به ارسال چک پرداختی حق عضویت به نشانی یک گروه فشار در داخل جاده کمربندی<sup>۲</sup>، خلاصه کرد. به عنوان مثال، از پژوهش‌های محقق امور اقتصادی، جیمز تی. همیلتون، چنین برمی‌آید که احتمال مستقر کردن کارخانه‌های حذف زباله‌های خطرناک در محله‌هایی که ساکنینش در آنها صاحب‌خانه هستند و رأی خود را هم در انتخابات در همان محله‌ها به صندوق می‌اندازند، از محله‌های اجاره‌نشینی با درصد پایین اخذ رأی، کمتر است. همیلتون از مشاهدات خود نتیجه می‌گیرد که صاحبان و مدیران چنین کارخانه‌هایی، در تصمیم‌گیری برای انتخاب منطقه‌ای در جهت استقرار یک چنین تأسیساتی، به دنبال آن محله‌هایی می‌گردند که در آنها، احتمال مخالفت سازمان‌یافته با طرحشان، از دیگر مناطق کمتر باشد.<sup>۳</sup> از این رو، ترک صحنه فعالیت اجتماعی و سیاسی از سوی فعالین محلی و انفعال‌گزینی مدنی (civic disengagement)، منجر به تحلیل رفتن توانمندسازی مدنی محلات (neighborhood empowerment) می‌گردد. پر واضح است که عکس این قضیه هم صادق است، چرا که انفعال‌گزینی (disengagement) و توان‌زدایی (disempowerment)، دو روی یک سکه‌اند.

سرمایه اجتماعی، نه تنها بر درون‌داد (input) سیاست، که بر خروجی یا برون‌داد (output) آن هم تأثیر می‌گذارد. بهترین مثال تأثیر‌گذاری فعالیت مدنی بر کارآیی حکومتی، نه از ایالات متحده آمریکا، که از لابلائی پژوهشی که تنی چند از یاران و همکاران و خود من در رابطه با آنچه ظاهراً کارکرد اسرارآمیز حکومت‌های محلی در ایتالیا می‌نماید، متجلی می‌شود.<sup>۴</sup>

از سال‌های ۱۹۷۰ به این سو، ایتالیایی‌ها دست به کار برقرار ساختن مجموعه‌ای از حکومت‌های محلی و بالقوه قدرتمند می‌شوند. بدین ترتیب، بیست نهاد نوین حکومتی و محلی برپا شد و اگر چه تمامی آنها ظاهراً شبیه هم بودند، ولی بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در آنها مستقر گردید، تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر نشان می‌دادند، طیفی از تفاوت‌های ساختاری و ریشه‌دار که از بستر اقتصادی - اجتماعی پیشاصنعتی گرفته تا پساصنعتی، از بافت اعتقادی قویا مذهبی تا باورهای کمونیستی تندوتیز، و از سنت‌های راکد و بی‌جان ملوک‌الطوایفی گرفته تا عطش تجددگرایی را شامل می‌شد. به شیوه گیاه‌شناسی که می‌خواهد رشد بذرهایی که به لحاظ ژنتیکی یکسان بوده ولی در خاک‌های

1. Peter Skerry, *The Strange Politics of Affirmative Action*, 1997.

۲. واشنگتن دی. سی. را در ادبیات و مطبوعات آمریکا، اصطلاحاً Beltway خطاب می‌کنند، واژه‌ای که در اینجا به «جاده کمربندی» ترجمه کرده‌ایم.

3. James T. Hamilton, *Testing for Environmental Racism: Prejudice, Profits, Political Power*, 1995.

4. Robert D. Putnam with Robert Leonardi and Raffaella Nanetti, *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, 1993.

متفاوتی کاشته شده‌اند را اندازه‌گیری کند، ما نیز به سنجش و برآورد کارایی حکومت‌های محلی و روند تکاملی نهادهای نوینی دست به کار شدیم که اگر چه از دیدگاه ساختاری شبیه هم بودند، ولی در محیط‌هایی مستقر شده بودند که همان طور که پیشتر گفته شد، تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی و سنتی فاحشی با یکدیگر داشتند. همان گونه که انتظارش را داشتیم، شکست برخی از این نهادهای حکومتی و محلی نوظهور، توأم با سستی، ناکارایی و فسادشان، به حدی بود که ناامیدکننده و ملال‌آور می‌نمود. با این حال، برخی دیگر از این نهادها به طرز شگفت‌انگیزی موفقیت‌آمیز بودند و با برنامه‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های نوآورانه‌ای از قبیل گشایش مهد کودک‌های روزانه و مراکز کارآموزی، یا جذب و تشویق سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی و پیشگام شدن در وضع و ارتقاء مقررات و معیارهای نوین زیست‌محیطی و نیز بهداشتی در زمینه سلامت خانواده و با مدیریت صحیح امور عمومی، جلب رضایت رأی‌دهندگان حوزه انتخاباتی خود را سرمشق خویش در عرصه عمومی قرار داده بودند.

چه چیزی می‌توانست تفاوت‌های فاحشی از این دست را در عملکرد حکومت‌های محلی توجیه کند؟ برخی از پاسخ‌هایی که به ظاهر بدیهی می‌نمودند، در عمل بی‌ربط از آب در آمدند. به عنوان مثال، یکسان بودن ساختار حکومتی و سازماندهی آن در بین مناطق، نمی‌توانست مغایرت رفتاری و کاربردی این حکومت‌ها را توجیه کند. از طرف دیگر، سیاست‌های حزبی یا ایدئولوژیک ایالتی و تفاوت‌های مشاهده شده بین آنها نیز توجیه مناسبی برای تباین عملکرد حکومت‌های محلی نبود. فراوانی و شکوفایی نیز تأثیر مستقیمی بر این امر نداشت. ثبات اجتماعی یا هماوایی سیاسی یا جابجایی‌های جمعیتی نیز کلیدی برای پاسخ‌گویی به این پرسش نبود. بر خلاف انتظارمان، هیچ یک از این عوامل ضریب همبستگی بالایی با عملکرد مثبت حکومت‌های محلی موفق نداشت. برعکس، بهترین عامل سنجش و پیش‌بینی صحیح نحوه عملکرد و بازدهی حکومت‌های محلی، شاخصی بود که شاید آلکسیس دو توکویل می‌توانست در تشخیص آن به ما یاری دهد؛ سنت قوی فعالیت مدنی - میزان مشارکت در رأی‌گیری، روزنامه‌های کثیرالانتشار، سطح بالای عضویت در باشگاه‌های مدنی، ورزشی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی - عیار موفقیت حکومت‌های کارای محلی بود.

برخی از مناطق ایتالیا، به ویژه در شمال این کشور و در توسکانی و رومانیا<sup>۱</sup>، از سازمان‌های متعدد و فعال مدنی و اجتماعی برخوردار هستند. در این نواحی، نه قیمومت (patronage)، بلکه دغدغه‌های عمومی است که شهروندان را به صحنه می‌آورد. اعتماد فی‌مابین شهروندان در تبعیت از قانون و عادلانه عمل کردن، از دیگر ویژگی‌های مناطق موفق به شمار می‌رود. رهبران مدنی در این مناطق، نسبتاً صادق و متعهد به برابری هستند. در این ایالات، سازماندهی شبکه‌های سیاسی و اجتماعی افقی است و نه عمودی و سلسله‌مراتبی. همبستگی، مشارکت مدنی و امانت‌داری، از ارزش‌های چنین «اجتماعات مدنی» و افقی محسوب می‌شود. در اینجاست که مردم سالاری از خود کارکرد نشان می‌دهد و بازدهی دارد. برعکس، فقدان مدنیت در مناطق جنوبی این کشور، مثل سیسیلی و کالابریا<sup>۲</sup>، را می‌توان دقیقاً با اصطلاح فرانسوی incivisme یا بی‌مدنیت ترسیم کرد. در اینجا، شهروندی حتی در خیال و اندیشه

1. Tuscany & Romagna  
2. Sicily & Calabria

هم از رشد بازمانده است. میزان فعالیت در انجمن‌های اجتماعی و فرهنگی ناچیز است. برای ساکنین این مناطق جنوبی، آنچه امور عمومی خوانده می‌شود ربطی به آنها نداشته و از وظایف *i not abili* یا «سیاسیون» و ارباب‌ها و دیگر افراد مشخص محلی به شمار می‌رود. گرچه قانون، تقریباً از هر که پرسیده، صرفاً برای قانون‌شکنی وضع شده است، با این حال، از ترس بی‌قانونی دیگری هم که شده، همه اهل سخت‌گیری بیشتری‌اند. با به دام افتاده در این دور باطل و قفل خورده، تقریباً هر که را می‌بینی، احساس ضعف و استعمار و ناکامی می‌کند. در نتیجه، جای تعجب هم ندارد که حکومت منتخب در این مناطق از کارایی معادل خود در ایالاتی که پویایی حیات مدنی از ویژگی‌های شاخص آنها به شمار می‌رود، برخوردار نباشد.

ریشه‌های تاریخی مدنیت و مجامع مدنی به طرز شگفت‌آوری ژرف است. عقبه سنت پایدار در گیر شدن با موضوعات عمومی و مدنی و همبستگی اجتماعی را در مناطق شمالی ایتالیا، یعنی در همان ایالاتی که از حکومت‌های محلی کارایی برخوردارند، می‌توان به حدود یک هزار سال پیش و به قرن یازدهم میلادی برگرداند، یعنی به زمانی که جمهوری‌های منطقه‌ای (*communal republics*) در شهرهای بولونیا، فلورانس و یا جنووا، پایه‌گذاری می‌شدند. شبکه‌های غنی معامله به مثل سازماندهی شده (*organized reciprocity*) و همبستگی مدنی (*civic solidarity*)، در هسته مرکزی این میراث مدنی قرار دارند، شبکه‌هایی همچون اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های اخوت مذهبی و جوامع معروف به برج مراقبت<sup>۱</sup> برای دفاع از خود در اجتماعات قرون وسطایی، شرکت‌های تعاونی، جوامع همیاری و کمک‌های متقابل، انجمن‌های محله‌ای و گروه‌های همخوانی و آواز دست‌جمعی از قرن بیستم به این سو.

حضور فعال در صحنه مدنی، هم در بُعد عرضه و هم در بُعد تقاضای حکومتی مؤثر است. در بُعد تقاضا، انتظار شهروندان در مجامع مدنی، بهبود بازدهی حکومتی است و بعضاً از راه تلاش خودشان در این راه است که به آن دست پیدا می‌کنند. همان طور که در مثال کارخانه‌های دفع و حذف زباله‌های خطرناک دیدیم، اگر مسئولین تهدیدی را از سوی شهروندان احساس کنند و خطر حساب‌پرسی سیاسی را از جهت آنان بر علیه خود ببینند، تواضع و خویشنداری را به امکان اعتراض مردم ترجیح داده، تمایل بیشتری به معتدل کردن بدترین انگیزه‌های خود نشان خواهند داد. در بُعد عرضه، بازدهی حکومتی با تکیه بر زیرساخت‌های اجتماعی مجامع مدنی و به لطف ارزش‌های مردم‌سالارانه مسئولین و شهروندان، تسهیل خواهد شد. در اصطلاح اقتصادی، سرمایه اجتماعی بهای دادوستد را کم کرده و دوراهاها و دشواری‌های عملکرد جمعی را سهولت می‌بخشد. هنگامی که مردم همدیگر را می‌شناسند و هر هفته در اینجا و آنجا، در دسته آوازخوانی محله یا در باشگاه ورزشی آن، گرد هم آمده و به یکدیگر اعتماد کرده و شرافتمندانه در قبال هم عمل می‌کنند، به الگویی و به زیربنایی اخلاقی برای اقدامات جمعی و همکاری‌های بیشتر دست پیدا می‌کنند. حکومت چابک‌دست (*light-touch government*)، در حضور سرمایه اجتماعی، کارتر می‌شود. وقتی ساکنین محله آمد و شده‌های آن را خودشان زیر نظر دارند، نیروهای انتظامی هم با سرعت عمل بیشتری موارد پیش‌آمده را رسیدگی و حل و فصل می‌کنند.



در شرایطی که همیاری بین مردم وجود داشته باشد و خویشان و نزدیکان و همسایگان به یاری آن دسته از پدران و مادرانی بیایند که با مشکلاتی روبرو هستند، ادارات حکومتی تأمین خدمات اجتماعی به خانواده‌ها و کودکان نیز بهتر و سریع‌تر از عهده مسئولیت‌های خود در محافظت از حریم خانواده برخوردار خواهند آمد. وقتی اولیای دانش‌آموزان داوطلبانه در کلاس‌ها حضور پیدا کرده و سرپرستی کودکان را در انجام تکالیف مدرسه عهده‌دار می‌شوند، کیفیت تدریس در مدارس دولتی هم بالا می‌رود. سرانجام، آنجا که مسئولیت‌پذیری مدنی و اجتماعی ضعیف باشد، بار عمده وظایف لاجرم بر دوش دیوان‌سالاری دولتی و کارمندان و مددکاران اجتماعی و معلمین و... سنگینی کرده و از این رو، کارایی حکومت نیز به همان اندازه دور از دسترس می‌گردد.

در ایالات متحده نیز، سنت‌های مدنی حائز اهمیت به نظر می‌رسد... در سال‌های ۱۹۵۰ بود که متفکر علوم سیاسی، دانیل الازار، مطالعه‌ای راهگشا (pathbreaking study) در زمینه «فرهنگ‌های سیاسی» به انجام رساند. در نتیجه تحقیقات خویش، الازار سه نوع فرهنگ سیاسی را به این ترتیب شناسایی کرد: فرهنگ سیاسی سنت‌گرا (traditionalistic) در ایالات جنوبی آمریکا؛ فرهنگ سیاسی فردگرا (individualistic) در ایالت‌های ساحلی اقیانوس اطلس در این کشور و نیز در ایالات غربی؛ و بالاخره، فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا (moralistic) در شمال شرقی، ایالات شمالی غرب میانه، و در شمال غربی و مناطق ساحلی اقیانوس آرام. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های نقشه فرهنگ‌های سیاسی الازار، همپوشانی آن با توزیع جغرافیایی سرمایه اجتماعی است... ایالت‌های سنت‌گرا، جایی که سیاستش تحت تسلط نخبگانی است که در برابر نوآوری از خود مقاومت نشان می‌دهند، در ضمن همان مناطقی نیز هستند که پایین‌ترین میزان سرمایه اجتماعی را در خود دارند. ایالت‌های فردگرا، جایی که سیاست بر عهده احزاب سیاسی قدرتمند و سیاستمداران حرفه‌ای است و تمرکز آن بر رشد اقتصادی، از حد متوسطی از سرمایه اجتماعی بهرمنند هستند. و بالاخره، ایالت‌های اخلاق‌گرا، جایی که فرهنگ سیاسی‌اش برای «حکومت خوب»، فعالیت مدنی بر حول مسائلی که از موضوعیت خاصی در جامعه برخوردارند و نوآوری اجتماعی، ارزش و جایگاه ویژه‌ای قائل است، در مقایسه با ایالت‌های دیگری که به آنها اشاره شد، از میزان سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار هستند. ضریب همبستگی میان شاخص فرهنگ سیاسی استخراج شده از مطالعات الازار از یک سو و شاخصی را که ما سرمایه اجتماعی نام گذاشته‌ایم از سوی دیگر، به نحو برجسته‌ای قوی است.

آیا پیش‌بینی شخصیت حکومت‌ها (the character of governments) بر پایه سنت‌های مدنی، در ایالات متحده نیز ممکن است؟ مطالعاتی چند در این زمینه دلالت بر این دارند که ایالت‌های اخلاق‌گرا و غنی از نقطه نظر شاخص سرمایه اجتماعی، در عین حال ایالاتی هستند که در آنها نوآوری در سیاست‌گذاری عمومی و شایسته‌سالاری در گزینش و استخدام کارمندان در ادارات دولتی، معمولاً در سطوح بالایی است. تمرکز سیاست در این ایالات، بیشتر بر رسیدگی و چاره‌یابی برای مشکلات و موضوعاتی است که جامعه در سطوح مختلف اجتماعی و تعلیم و تربیتی با آنها درگیر است و در همین حال، فساد کمتری نیز در حوزه سیاست به چشم می‌خورد. مطالعات مقدماتی در این زمینه همچنین اشاره

به این موضوع دارد که پایداری حکومت‌هایی که کارا و نوآور باشند در ایالاتی که از سرمایه اجتماعی غنی برخوردارند، محتمل‌تر و بیشتر است.

در سطح شهرداری‌ها و شوراهای شهری نیز، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که هر چه میزان مسئولیت‌پذیری بِن‌باشی در امور مدنی بالاتر باشد، سیاست قیمی (patronage politics) نیز بی‌پروبال‌تر و توزیع کمک‌هزینه‌های دولتی به طرح‌های توسعه اجتماعی هم عادلانه‌تر است. در شهرهایی که از سازمان‌های محله‌ای و نهادهای شده برخوردارند، مانند پرتلند در ایالت اُرگان و سنت پُل در مینه‌سوتا، احتمال مقبولیت طرح‌های پیشنهادی شورای شهر در نزد مردم نیز بالاتر است. این شهرها همچنین از میزان بالایی از اعتماد شهروندان در حکومت محلی و پشتیبانی آنان از مدیریت شهری، برخوردار هستند. ضریب اتصال بالایی که بین سرمایه اجتماعی و کارایی حکومتی مشاهده می‌شود، به نوبه خود پرسش بدیهی دیگری را مطرح می‌کند: آیا پیوند و رابطه مشابهی میان کاهش سرمایه اجتماعی و تنزل اعتماد به حکومت نیز وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا نارضایتی دموکراتیک و انفعال مدنی، دو پدیده متصل و مرتبط به یکدیگرند؟ معمولاً چنین تصور می‌شود که بدگمانی ما نسبت به نیت و توانایی حکومت دلیل اصلی انفعال سیاسی ماست، ولی آیا عکس این قضیه هم صحت دارد؟ آیا می‌شود اذعان داشت که مایوس شده‌ایم چرا که با انفعال مدنی ما و ترک صحنه سیاسی از سوی ما و همسایگان ما، کارایی حقیقی حکومت هم رفته‌رفته رو به افول و انحطاط گذاشته است؟ به قول پوگو: «ما با دشمن روبرو شدیم و دشمن، خود ما بودیم!»<sup>۱</sup>

سرمایه اجتماعی تأثیرات متعددی را روی حکومت بجا می‌گذارد. همه ما قبول داریم که وقتی هر کسی مالیات خودش را سر موقع می‌پردازد، کشور هم در شرایط بهتری به سر می‌برد. هیچ کسی هم نمی‌خواهد که متقلب مالیاتی، یارانه هم دریافت کند! مشروعیت سامانه مالیاتی اساساً و بعضاً بر این باور استوار شده است که هر کسی باید سهم خودش را بپردازد. با این حال، این را نیز هر کسی می‌داند که اداره مالیات به هیچ وجه قادر نخواهد بود تک تک شهروندان را مورد تفحص قرار دهد و در نتیجه، شهروند معقول حق دارد که بپرسد آیا پرداخت مالیات از سوی او به نوعی یارانه دادن به متقلبین مالیاتی و آن دسته از شهروندانی که همانند او شرافتمندانه و آبرومندانه عمل نمی‌کنند، نیست؟ و همین سرخوردگی هم دستورالعملی می‌شود برای مایوس کردن مالیات دهندگان شریف در برابر نظام مالیاتی در کلیت آن.

با این حال، همه به یک سان مایوس نمی‌شوند. از داده‌ها چنین برمی‌آید که در ایالاتی که شهروندان برای یکدیگر حداقل احترام و آبروی متقابل را قائل‌اند، میزان اجابت از نظام مالیاتی نیز در مقایسه با ایالت‌هایی که با فقر سرمایه اجتماعی مواجه هستند، نسبتاً بالاست... وقتی تفاوت‌های بین‌ایالتی را در رابطه با شاخص‌هایی چون سرمایه اجتماعی، درآمد سرانه، نابرابری درآمدی، ترکیب نژادی، معماری شهری (urbanism) و سطح تحصیلات، مورد بررسی آماری و تحلیل (رگرسیون) قرار می‌دهیم، متوجه

۱. پوگو (Pogo) نام قهرمان داستان مصوری بود به قلم کارتون‌نویس و طنزنویس آمریکایی، والت کلی (۱۹۷۳ - ۱۹۱۳)، که در سال‌های ۱۹۴۸ الی ۱۹۷۵ روزانه در آمریکا منتشر می‌شد. شخصیت‌های حیوانی انسان‌وار این رشته داستان با طنز خود، سیاست و موضوعات اجتماعی را به نقد می‌کشیدند.

می‌شویم که سرمایه اجتماعی تنها شاخصی است که می‌تواند با موفقیت، میزان اجابت از نظام مالیاتی را پیش‌بینی کند. به همین منوال، نظرسنجی‌های انجام شده در این زمینه نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که آنهایی که دیگران را غیرقابل اعتماد و بدبین به حکومت و یا عاری از صداقت می‌پندارند، احتمال این که خودشان متقلب مالیاتی از کار درآیند، بیشتر است. به عبارت دیگر، میل من به پرداخت سهم خودم، وابستگی شدیدی به برداشت من از دیگران و رفتار مالیاتی آنان و اینکه آنها نیز سهمشان را می‌پردازند، دارد. عملاً در جامعه‌ای که از سرمایه اجتماعی غنی باشد، حکومت «ما» هستیم نه «آنها». بدین ترتیب، سرمایه اجتماعی به عنوان تقویت‌کننده مشروعیت حکومت عمل می‌کند: من مالیاتم را می‌پردازم چون باور دارم که بقیه هم اکثراً همین کار را می‌کنند و در نتیجه، نظام مالیاتی، به نظر من، اساساً همانطور که می‌بایست عمل کند، می‌کند. برعکس، در جامعه‌ای که رفته‌رفته از پیوندهای معامله به مثل میان ساکنین و شهروندانش تهی می‌شود، من هم این را در خودم حس نمی‌کنم که داوطلبانه مالیاتم را بپردازم، چرا که به باور من، دیگران هم اکثراً تقلب می‌کنند و اصولاً نظام مالیاتی یکی دیگر از طرح‌های کذایی و شکست‌خورده دولتی است که «آنها» برقرار ساخته‌اند، نه «ما».

در چنین شرایطی، خیلی هم به دور از تعجب نیست که یکی از بهترین پیش‌بینی‌کنندگان میزان همکاری با سرشماری هرده‌ساله یکبار، سطح مشارکت مدنی فردی شهروندان باشد. شگفت‌آورتر و گویاتر از همه اینکه بر اساس داده‌های به دست آمده، جوامعی که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند، مانند مشارکت قوی در رأی‌گیری و یا اعتماد بالای اجتماعی، به نحو چشمگیری بیش از دیگر جوامع شهری و ایالتی در جمع‌آوری کمک مالی و اعانه در حمایت از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی عمومی و ملی، از خود فعالیت نشان می‌دهند؛ حتی اگر در سنجش خود تمامی عوامل دیگری را که گفته می‌شود در میزان شنوندگان و بینندگان تأثیرگذارند به حساب آورده و به آزمون بگذاریم، عواملی همچون تحصیلات، توانمندی مالی، نژاد، کسرنپذیری مالیاتی (کمک‌های انجام شده) و مصارف مالی عمومی<sup>۱</sup>. مثال رادیو تلویزیون ملی در آمریکا، نمونه کلاسیکی است برای بیان تمثیلی آنچه منفعت عمومی می‌نامیم، به این معنا که شنونده یا بیننده این شبکه، چه سهم مالی خود را در کمک به آنها پردازد یا نه، از برنامه‌های آن کماکان استفاده برده و حمایت مالی وی نیز، به هر صورت و به خودی خود، تأثیر مهمی در برپا نگه داشتن این شبکه ندارد. بنابراین، چرا باید شنونده معقول و معطوف به منفعت شخصی (self-interest)، حتی آن شنونده‌ای که به برنامه خبری جیم لهرر<sup>۲</sup> معتاد شده است، اصولاً مبلغی برای کمک به این شبکه ارسال کند؟ چرا که به هر ترتیب از برنامه‌های آن سود خواهد برد، چه پولی بدهد و چه ندهد. پاسخ به این پرسش ظاهراً در این نکته نهفته است که حداقل در جوامعی که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند، هنجارهای مدنی تعریف گسترده‌تر و فراگیرتری را از مفهوم «منفعت شخصی» به دست داده، اعتماد مستحکم‌تری به مقوله معامله به مثل در شریان‌های چنین جامعه‌ای جریان دارد. بنابراین، اگر ذخایر سرمایه اجتماعی ما کاهش یابند، وسوسه یک‌تازی نیز بیش از پیش در

۱. شبکه‌های رادیو تلویزیونی ملی در آمریکا، National Public Radio و Public Broadcasting Services، بعضاً با کمک‌های مالی مستقیم و داوطلبانه شهروندان و شنوندگان و بینندگان آنها، اداره می‌شوند.

۲. جیم لهرر (Jim Lehrer) متولد ۱۹۳۴، از مجریان بنام شبکه پی.بی.اس و از شناخته‌شده‌ترین شخصیت‌های تلویزیونی آمریکا محسوب می‌شود.

میان ما شیوع پیدا خواهد کرد، نه فقط برای نادیده انگاشتن دعوت‌هایی از قبیل «بیندگانی مانند شما...» (که برای دریافت کمک مالی از سوی رسانه‌های ملی و عمومی، مخاطبین آنها را هدف قرار می‌دهند)، بلکه به صورت اهمال و غفلت از اتخاذ رویکردی جدی و مسئولانه در قبال کوهی از وظایف مدنی، تکالیفی که بدون اجابت آنها، مردم‌سالاری ما هم نخواهد توانست به کار و کارکرد خود ادامه دهد. پژوهش‌های مشابهی در صفوف نیروها مسلح نشان داده‌اند که هر چه پیوندهای همبستگی و اعتماد مستحکم‌تر و بیشتر باشند، کارایی یگان‌های رزمی نیز بالاتر خواهد بود. در اجتماعات مدنی نیز، آن دسته از مجموعه‌های شهروندی که از شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های بُن‌بالی (grassroot association) بیشتر و غنی‌تری برخوردار باشند، در رویارویی با مصیبت‌ها نیز از کارایی بیشتری نسبت به مجموعه‌های تهی از ذخایر مدنی، بهره‌مند خواهند بود.

در هر یک از نمونه‌های ارائه شده، فرض بر این است که منفعت جمعی ما لازم می‌دارد که تدابیری که اتخاذ می‌شوند با منافع شخصی کوتاه مدت هر یک از ما برخورد کرده و همسایگان ما نیز جمعی اقدام کنند. جوامع امروزی، مملو از فرصت‌هایی هستند که هر یک دعوتی است به یکه‌تازی و فرصت‌طلبی. مردم‌سالاری مستلزم این نیست که شهروندان قدیسینی باشند عاری از امیال نفسانی. با این وجود و از طرق مختلف، فرض را بر این می‌گذارم که اکثر ما، اغلب اوقات، در برابر وسوسه تقلب کردن مقاومت کنیم. شواهد و داده‌ها و مدارک، بیش از پیش اشاره به این واقعیت دارند که سرمایه اجتماعی به تحکیم آن «من» دربرگیرنده «دیگری» می‌انجامد. کارایی نهادهای مردم‌سالاری ما، به شکل ملموس و قابل‌سنجشی به سرمایه اجتماعی ما بستگی دارد.



---

 آموزشکده الکترونیکی  
برای جامعه مدنی ایران  
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*  
<http://www.eciviced.org>

---